

کرد؛ اما از سوی دیگر، می‌توان مثال شیخ بهایی و آثار دوران صفویه مانند مسجد شیخ لطف‌الله اصفهان را مثال زد که هم نمونه موفق نوعی معماری هستند که در آن تناسب ریاضی نیز به غایت رعایت شده است و خالقان آن دیندار بوده‌اند؛ اما دینداری آنان و علم دینی آنان نه باعث شده است «اعتقاد» شان در مقابل «خلاقیت» شان قرار گیرد و نه به دنبال «حق بودن» آن‌ها مانع «درست بودن» آثارشان شده‌است. از سوی دیگر، می‌توان با دکتر منصوری موافق بود که در جوامع مسلمان کنونی، در یک بررسی میدانی، می‌توان افراد بسیاری را یافت که دارای خصوصیات مدّ نظر وی می‌باشند. پس حداقل به لحاظ روان‌شناختی می‌توان به وی در ارائه این تحلیل‌ها حق داد.

منصوری در این کتاب، بین دو نظریه در باب توسعه، در تردد و دودلی است. از سویی حقانیت توسعه را بدیهی می‌شمارد و صرفاً به دنبال رفع موانع توسعه است: «ساده‌انگاشتن رفع توسعه‌نیافتگی از خصوصیات جوامع توسعه‌نیافته است. ما هم بیش از یکصد سال است که گرفتار توهمیم ... برخی از ناهم‌هنگی‌های [اجتماعی] حکایت از ساده‌انگاری رفع موانع توسعه دارد.» اما از سوی دیگر، می‌داند که توسعه فوایدی دارد؛ اما در چند و چون آن می‌توان / باید بررسی‌های لازم را صورت داد و توسعه آن‌گونه که از غرب به ما معرفی می‌شود، چندان هم آینده درخشانی را برای ما رقم نخواهد زد: «اکثر کشورهایی که راه این توسعه [توسعه بی‌توجه به انگیزه اصلی آن] را در پیش گرفته‌اند، با خسارت‌های زیست‌محیطی و نیز اجتماعی سنگین روبه‌رو شده‌اند. کشوری که علاقمند به توسعه است، بهتر است ابتدا تصور روشنی از توسعه پیدا کند. هدف غایی خود را مشخص کند که آیا علم مطلق است، قدرت مطلق است یا هر چیز دیگری ... شکست متخصصان توسعه در نسخه‌های سنتی برای توسعه کشورهای جهان سوم تا حدی ناشی از اصرار بر فروکاست‌گرایی (reductionism) در تحلیل اوضاع آن‌ها است.»

به هر حال دکتر منصوری در متن تحقیقات بنیادی کشور قرار دارد و این موضوع باعث شده تحلیل‌های وی حاوی اطلاعاتی واقع‌بینانه از آنچه در فضای علمی کشور می‌گذرد، باشد. به عنوان نمونه، طرح اندیشگاه که وی می‌خواسته در دانشگاه شیراز راه‌اندازی شود (مقاله در صفحه ۹۸؛ دانشگاه یا اندیشگاه)، تلاش‌های صورت گرفته برای تواناسازی زبان فارسی در بیان مباحث علم فیزیک (مقاله در صفحه ۷۸؛ ترجمه و توسعه؛ مطالعه موردی علم فیزیک)، انتقاد درباره پدیده‌هایی چون سرکوب استعدادها و آنچه وی سندرماگ (شکستن و خرد کردن) می‌نامد، واکنش نسبت به شیادی علمی و بزرگ‌نمایی افراد (مانند دکتر حسابی) و خبررسانی‌های غیرواقعی علمی (به اصطلاح وی، اخبار نیروزای علمی؛ مقاله در صفحه ۱۷۵) می‌توانند اطلاعات خوبی را از فضای علمی کشور در اختیار خواننده بگذارند.

در بخش سوم هم می‌توانید یادداشت‌های نویسنده را بخوانید؛ از جمله یادداشت‌های وی در وبلاگ «هم‌وردا». نقطه قوت قلم نویسنده در آن است که با نوشتن، دغدغه‌های خود را با جامعه خود در میان می‌گذارد (حتی در وبلاگ و برای جوانان) و این همان چیزی است که وی را از محققان علمی دیگری که صرفاً به کار علمی مشغول‌اند و تأثیر اجتماعی ندارند، متمایز می‌کند.

«معماری علم در ایران»، ادامه بیان همان دغدغه‌هایی است که منصوری در «توسعه علمی در ایران، نشر اطلاعات» و «ایران ۱۴۲۷، نشر طرح نو» بیان کرده است. نوشته‌های وی نماد ذهنیت اهل دانش ایرانی است که دل نگران توسعه کشور و رشد علم در کشور هستند و از سوی دیگر، به پیچیدگی‌های امر توسعه و تقابل‌های بنیادی آن با فرهنگ ما (و خسارات آن) پی برده‌اند و این اضطراب و تردد همچنان ادامه دارد. ■

نویسنده می‌گوید: «دین و علم دین به دنبال قدرت نیست، به دنبال رستگاری است. علم نوین به اقتصاد جامعه وابسته است و به موتور آن تبدیل شده است.» و نیز می‌گوید: «ما در فرهنگ اسلامی کلمه «حق» را برای بیان درستی گزاره‌ها یا نظریه‌های علمی هم به کار می‌گیریم ... [اما] گزاره‌های علمی تنها می‌توانند در یک چارچوب خوش‌تعریف درست یا غلط باشند، بدون اینکه این درستی یا نادرستی، ارتباطی با حقیقت و ماهیت طبیعت داشته باشد.»

داستانی که منصوری از زندگی سهروردی بیان می‌کند، ذهنیت وی را از این تقابل بیشتر آشکار می‌سازد: «آورده‌اند که شیخ شهاب‌الدین سهروردی در بازار مسگرها با مریدانش می‌رفت. دیدند تشت بزرگی در دست مسگر چرخان است و گلوله‌ها روی آن حرکت عجیبی می‌کردند. مریدان از شیخ می‌پرسند: ای شیخ! علت چیست؟ شیخ هم پاسخ عارفانه‌ای می‌دهد ... و مریدان راضی می‌شوند! ما امروز راضی نمی‌شویم. مسأله رفتار گلوله‌ها روی میز چرخان مسأله عرفان نیست، فیزیک است.»

این نقل قول‌ها کمک می‌کند تا دغدغه‌های رضا منصوری در این کتاب و موانعی را که وی در برابر توسعه علمی ایران تصور می‌کند، بیشتر بشناسیم؛ موانعی که در فرهنگ ایران ریشه دارد و او به دنبال یافتن آن‌ها و سپس درمان است. اگرچه می‌توان برای فلسفه‌ورزی وی در این کتاب (اگر خود وی با این اصطلاح موافق باشد)، موارد نقض بسیاری یافت. به عنوان مثال، می‌توان نظر سهروردی را بیان

